

رویکرد صوفیان قرن نهم به حج‌گزاری (مطالعه موردی سفر جامی به حج)

مجتبی ذهابی*

اکرم کرملی*

چکیده

فعالیت نهضت‌ها و جنبش‌هایی با گرایش‌های شیعی و متصوفه اهمیت بسیاری در تاریخ دارد. از عرصه‌های حضور اجتماعی عرفا، توجه آنها به مناسک حج است؛ زیرا این مراسم، عرصه‌ای را فراهم می‌کند تا عرفا و صوفیان علاوه بر تعقیب امیال معنوی خویش، مناسبات خود با حاکمان و توده‌های مردم را به نمایش بگذارند. سفر حج جامی، به عنوان نمونه‌ای از سفر حج عرفا و صوفیان و همچنین به عنوان تنها سفرنامه حج موجود از دوره تیموری آورده شده است. از آنجا که جامی در مرکز قدرت رسمی و دیوانی قرار داشت، ضمن حفظ زندگی خانقاهی و ارشاد مریدان، دولتمردان را هم زیرنقوذ آورد و با توصیه به حاکمان و امیران، به حل و فصل مشکلات مردم کمک کرد. همین جایگاه او باعث شد که در هنگام سفر حج و زیارت عتبات، سلطان حسین بایقرا وی را از پرداخت هرگونه مالیات معاف کند و نامه‌هایی به مراکز قدرت در جهان

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه اصفهان / mojtabazahabi1365@yahoo.com

* دانشجوی دکترا، دانشگاه لرستان / history90_karamali@yahoo.com

اسلام فرستاد و دستور داد که از او و همراهانش استقبال کنند.
این مقاله در صدد است به روش تاریخی به بررسی رویکرد صوفیان در قرن نهم به مقوله حج بپردازد و در این رابطه، سفر حج جامی را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد.
کلیدواژه‌ها: حج، تیموریان، تصوف، جامی.

دوره فترت بین مرگ ابوسعید ایلخانی تا پایان حکومت تیموریان از نظر تحولات مذهبی در ایران بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا مرحله‌ای تعیین کننده در روند تغییر مذهب و گذار از مذهب تسنن (مذهب اکثریت)، و نیز زمینه‌ساز شکل‌گیری حکومت شیعی صفوی و غلبه پایدار تشیع در ایران بود. در این دوره با تشکیل حکومت‌هایی مانند سربداران، رونق تشیع و حضور فعال شیعیان در عرصه سیاسی مشاهده می‌شود. تیموریان در ظاهر، همواره از طرفداران جدی دین بوده، در ترویج احکام دین و بزرگداشت شعائر مذهبی کوشا بودند.

در نتیجه علاقه‌مندی فرمانروایان تیموری به دین و طرفداری و حمایت آنها از بزرگان دین، مساجد و مدارس و مکاتب و خانقاه‌های بسیاری در سراسر کشور ساخته شد و دین و مذهب بیش از پیش بر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی تسلط یافت. مدارس و مکاتب نه تنها توسط علمای دینی و اصحاب مذهب اداره می‌شد، بلکه قصد بانیان این تأسیسات نیز اشاعه مذهب و ترویج علوم دینی بود. بنابراین سده هشتم و نهم هجری در تاریخ فعالیت نهضت‌ها و جنبش‌هایی با گرایش‌های شیعی، اهمیت بسیاری دارد. در این دوران ظهور جنبش‌های نوربخشیه و حروفیه و مشعشعیه و صفویه را شاهد هستیم که همه آنها رویکردی مبالغه‌آمیز به تشیع داشتند. خصلت این جنبش‌ها آمیخته بودن تصوف و تشیع در اساس و آموزه‌های فکری و اعتقادی آنان است. شناخت و تحلیل عقاید و رفتارهای عرفا و صوفیان از آن‌رو مورد توجه است که این گروه در دوره‌های نخست تاریخ خود به عنوان افرادی گریزان از دنیا و بی‌توجه به شریعت و مناسک آن به گونه معمول شناخته می‌شدند؛ ولی به تدریج در اعتقادات و رفتارهای آنان تحولاتی پدید آمد؛ به طوری که سیر تاریخی عرفان و تصوف در ایران قرن هشتم و بعد از آن، دورانی

مهم از تغییر و تحول در اندیشه و عمل صوفیان بود. یکی از مشخصه‌های اصلی عرفان و تصوف در این دوران، نزدیک‌تر شدن آن با شریعت و امور دنیوی است؛ چنان‌که گاه ایجاد مرزبندی دقیق میان متشرعین و متصوفه مشکل می‌شود. یکی از عرصه‌های حضور اجتماعی عرفا در این دوران، توجه آنها به مناسک حج و حواشی آن است که در این مقاله به بیان اهمیت مراسم حج نزد صوفیان و نوع واکنش حکومت تیموری به حج‌گزاری آنها می‌پردازیم و نمونه‌ای از این مراسم در آن دوران را که جامی انجام داده است، بررسی و تجزیه و تحلیل می‌کنیم.

اهمیت مراسم حج برای صوفیان

گرچه حج امری عمومی با آداب ویژه و یکسان برای همه مسلمانان بود، اما برخی طبقات همچون عرفا و صوفیان، با آداب خاص خود حج می‌گزارند که این امر، آنان را از دیگر مردم متمایز می‌ساخت. از ویژگی‌های صوفیان این بود که هیچ‌گاه ظواهر شریعت را رعایت نمی‌کردند و باطن را اصل می‌دانستند. همین عدم پایبندی به شریعت گاهی موجب می‌شد که صوفیان از سوی فقها به کفر متهم می‌شدند. بنابراین آنان با حج‌گزاردن مکرر و اصرار بر آن، از خود رفع اتهام می‌کردند. آنها عبادت جمعی را بر عبادت فردی ترجیح می‌دادند؛ زیرا از نظر آنان حج نماد وحدت است. در این باره می‌توان به حج این افراد اشاره کرد: ابوشعیب المقتنع، از عرفای قرن سوم، هفتاد حج (جامی، ۱۳۳۶، ص ۷۷)، شاه شجاع کرمانی (متوفای ۲۷۰ق) پنجاه حج (همان، ۱۳۳۶، ص ۸۹)، علی بن شعیب السقا (متوفای ۲۵۷ق) ۵۵ حج، و علی بن موفق البغدادی از مشایخ قرن سوم هجری عراق، ۷۴ حج گزارده بودند که گاه سفرشان چندین سال به طول می‌انجامید (همان، ۱۳۳۶، ص ۱۰۸). همچنین شیخ علی نجاری (متوفای ۸۰۳ق) از مشایخ بزرگ که در شام و عراق و حجاز شهرت عظیمی داشت، هجده حج (معین الفقرا، ۱۳۷۰، ص ۶۱)، محمد (متوفای ۸۵۵ق) و ابونصر یحیی جامی (متوفای ۷۴۰ق) هفت حج گزارده بودند (واعظ، ۱۳۵۱، ص ۴۴). پدر سیداحمد مشهور به لاله - از اقطاب روزگار که در تبریز سکونت داشت - و خواجه قطب‌الدین یحیی جامی نیشابوری نیز چندین بار حج گزارده بودند و مورد اخیر هر بار از نیشابور احرام می‌بست (ابن کربلایی، ۱۳۴۹، ص ۱۱۰؛ جامی، ۱۳۳۶، صص ۵۷۸-۵۷۷).

به لحاظ اعتقادی فریضه حج از نظر صوفیان با آنچه فقها در نظر داشتند، بسیار تفاوت داشت؛ به طوری که صوفیان حج مورد نظر فقها را حج پست همتان می‌دانستند (کاشفی، ۲۵۳۶، ج ۲، ص ۴۵۶) و سیراب کردن سگی را برتر از هفتاد حج از آن نوع می‌شمردند (عطار، ۱۳۴۶، ص ۷۸۶؛ جامی، ۱۳۳۶، ص ۷۷). ولی فقها نیز حج عرفا و صوفیان را قبول نداشتند و همیشه اعتراضاتی به آنان داشتند؛ از جمله هنگامی که در مجلسی، درویشی درخواست نان کرد و کسی نمی‌داد، شاه شجاع کرمانی گفت: «کیست که پنجاه حج من بخرد به دو من نان و به این درویش بدهد؟» فقیهی عمل او را استخفاف شریعت خواند و به او اعتراض کرد (جامی، ۱۳۳۶، ص ۷۷). ابوالقاسم نصرآبادی، صوفی قرن چهارم نیز چهل حج خود را در برابر تکه نانی برای سیر کردن سگی در بیابان فروخت (عطار، ۱۳۴۶، ص ۷۸۸). همو بعد از چندین سال مجاورت در مکه، روزی زناری بر کمر بسته بود و در آتشکده گبران طواف می‌کرد و می‌گفت: «بسیاری به کعبه جستم و نیافتم. اکنون در دیرش می‌جویم» (همان، ۱۳۴۶، ص ۷۸۶)، و به همین دلیل فقها او را از حجاز راندند. گاه این اعتراضات به جایی می‌رسید که با فتوای ائمه دین، برخی از صوفیان را که معتقد بسیار داشتند، از سفر حجاز و حج گزاردن ممنوع می‌کردند (کاشفی، ۲۵۳۶، ج ۲، ص ۵۶۹). صوفیان با عموم مردم ارتباط مستقیم داشتند و هر روز نفوذشان بین مردم بیشتر می‌شد و همین باعث ترس سلاطین و فقها بود.

اکثر صوفیانی که مجلس درس و بحث داشتند، بارها حج گزارده بودند (جنید شیرازی، ۱۳۲۸، صص ۷۸-۸۰؛ مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۰۵). شیوخ متصوفه پس از بازگشت از حج، فعالیتشان را گسترده‌تر می‌کردند. مردم املاک و چهارپایان بسیار وقف خانقاه‌های آنها می‌کردند (جعفری، ۱۳۴۳، صص ۱۳۷-۱۳۴). شاهان تیموری بر اساس سنت‌های آسیای میانه ترکی - مغولی، اعتقاد و ارادت زیادی به مشایخ اهل تصوف داشتند. تعلقات صوفیه اولیاءالله و خانقاه‌ها در زمان تیمور احیا گردید و جانشینانش، آن بناها را دوباره ساختند یا تعمیر کردند. لذا در تمام دوران حکومت تیموریان، یعنی از اواخر قرن هشتم تا دهه اول قرن دهم، بازار تصوف گرم، و کار خانقاه‌ها باروتق بود و سلطه مذهب و عرفان و تصوف در وجوه مختلف زندگی مردم بیش از پیش به چشم می‌خورد.

در خانقاه‌ها و مدارس، مذهب و تصوف چنان به هم نزدیک شده بودند که جدا کردن شریعت از طریقت به دشواری امکان داشت. تصوف بر اثر ازدیاد خانقاه‌ها و زاویه‌ها مورد توجه بود و شیخ الاسلام شهر، بزرگ‌ترین صوفی شهر نیز بود (جامی، ۱۳۳۶، ص ۴۵۰) و نیز احترام و حیثیت زیاد مشایخ اهل تصوف، بسط و گسترش یافت؛ به طوری که در این قرون، سلسله‌های متعددی از صوفیان با آرا و عقاید متفاوت و مشرب‌ها و مسلک‌های مختلف وجود داشتند که هر کدام به راه خود می‌رفتند. از بزرگ‌ترین فرقه‌های تصوف در این دوره می‌توان به سلسله نقشبندیه، نعمت‌اللّهیه و صفویه اشاره کرد (میرجعفری، ۱۳۸۱، صص ۱۷۶-۱۷۷).

ارزش‌های مذهبی تیمور ترکیبی بود از عناصر شمنی ترکی - مغولی که ریشه در تصوف داشت. او حشر و نشر فراوانی با این جماعت داشت و معتقد بود که تمام موفقیت‌های خود را مرهون انفاس قدسیه سه صوفی بزرگ است: شیخ شمس‌الدین فاخوری، شیخ زین‌الدین ابوبکر تایبادی و شیخ سید برکه (همان، ۱۳۸۱، ص ۶۵). البته گاهی کسب اعتبار و نفوذ و جمع شدن مرید فراوان در اطراف یکی از شیوخ، باعث رنجش و هراس وی می‌شد و آنها را از قلمروی خود می‌رانند (ابن کربلایی، ۱۳۴۹، ج ۲، صص ۲۴۵-۲۴۴)؛ مثلاً نعمت‌الله ولی، مؤسس فرقه نعمت‌اللّهیه، پس از بازگشت از حج در سمرقند سکنا گزید که به دلیل مریدان بسیاری که گرد وی جمع شده بودند، تیمور از او خواست سمرقند را ترک کند و پیغام داد که هر چند به جناب شما اعتماد کلی هست، اما مفسدان، ما را به حال خود نخواهند گذاشت. اگر به ولایت دیگر تشریف برید، نیکوتر خواهد بود (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج ۲، صص ۲۲-۲۱). سیدجعفر، پسر سیدمحمود نوربخش، که دعوی مهدویت داشت نیز هنگامی که به خراسان وارد شد، بسیار مورد توجه و عنایت تیمور قرار گرفت. با این حال سیورغالی را که تیمور داده بود، واگذاشت و عازم حج شد. اینان در مجموع، بسیار مورد توجه حکومت بودند (نوایی، ۱۳۲۳، ص ۲۷۲). علاوه بر بخشش‌ها و وقف و نذورات بسیار، حکام، احترام فراوانی برای ایشان قائل بودند و به دیدارشان می‌شتافتند (خواندمیر، ۱۳۵۳، صص ۱۶۴-۱۶۲).

ملاقات

همچنین تسهیلات فراوانی در امر حج گزاری آنها فراهم کرده و احکام واجب الاطاعه برای راحتی سفر حج آنان صادر می کردند (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱، صص ۱۶۴-۱۶۲).

مولانا نورالدین عبدالرحمان جامی

جامی، شاعر، ادیب و صوفی نامدار قرن نهم که در زمان تحصیل در سمرقند با تعالیم نقشبندیه آشنا شد، پس از بازگشت به هرات، سعدالدین کاشغری را به عنوان مرشد خود برگزید و پس از مرگ وی، با خواجه عبیدالله احرار آشنا شد (مایل هروی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۰؛ افصح زاد، ۱۳۷۸، ص ۲۲۲). او آن چنان تحت تأثیر شخصیت خواجه احرار قرار گرفت که بنا به دستور وی در ۶۸ سالگی مطالعه و مباحثه را ترک گفت و به تصوف روی آورد (عبدالغفور لاری، ۱۳۴۳، صص ۲۶-۲۳). وی تا آخر عمر به طریقت نقشبندیه پایبند و معتقد بود و در تبلیغ آن بسیار کوشید (مایل هروی، ۱۳۷۷، صص ۲۳۱-۲۳۰). با این حال تفاوت‌هایی نیز با دیگر طریقت‌ها داشت؛ به طوری که گاهی به سماع می پرداخت، اما هیچ گاه چله نشست (عبدالغفور لاری، ۱۳۴۳، ص ۷؛ افصح زاد، ۱۳۷۸، ص ۱۳۰).

ورود جامی به دربار هرات همزمان با حکومت ابوالقاسم بابر بود. جامی او را مدح، و کتاب *حله حلال* را به نام وی تألیف کرد (مایل هروی، ۱۳۷۷، ص ۸۶). با گذشت زمان بر نفوذ و قدرت جامی در دربار تیموری افزوده شد تا آنکه در سال‌های ۸۷۷-۸۷۰ قمری در مرکز قدرت رسمی و دیوانی قرار گرفت و ضمن حفظ زندگی عارفانه و ارشاد مریدان، دولتمردان را هم زیر نفوذ خود آورد؛ چرا که هیچ طایفه‌ای مانند سلاطین نمی توانند دین و دولت را یاری، و شریعت را تقویت کنند (فراهانی منفرد، ۱۳۸۲، ص ۲۶۵). از جمله این دولتمردان، امیرعلی شیر نوایی، وزیر سلطان حسین بایقرا، بود که به سبب ارادت به جامی، در زمره مریدان نقشبندیه درآمد و از آن پس مردم، جامی را به تبع وی «حضرت مخدوم» می خواندند (علی شیر نوایی، ۱۳۲۳، صص ۳۴-۳۲؛ آذریبگدلی، ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۳۰۲-۳۰۱).

پیوند جامی با حاکمان تا آنجا پیش رفت که او بسیاری از آثار خود را به سلطان حسین بایقرا و سلطان یعقوب آق قویونلو پیشکش کرد (بوداق منشی، ۱۳۷۸، صص ۸۳-۸۱). با این

همه هیچ گاه در مدیحه‌سرایی‌های قراردادی زمانه غرق نشد. حتی به دعوت دربار عثمانی هم پاسخ نگفت؛ گرچه از سفر به غرب گریزان نبود و در سفر حج خود، چندی را هم در تبریز، بغداد و دمشق گذرانید (رویمر و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۱۴۸).

جامی در پی جاه و مقام نبود و گرایشی به تجمل‌نداشت؛ لباسی بر تن می‌کرد که آن را پلاس می‌خواند و سرمایه خود را صرف ساختن مسجد و مدرسه و خانقاه و تأمین رفاه شاگردان و کمک به نیازمندان و نشر فرهنگ می‌کرد (ریبکا، ۱۳۵۴، ص ۴۵۴؛ مایل هروی، ۱۳۷۷، ص ۸۴). نامه‌های فراوانی در این زمینه از او باقی مانده است (جامی، ۱۳۷۶، صص ۱۴-۱۵).

وی آثار زیادی در زمینه تصوف و عرفان و فقه و همچنین سه دیوان شعر و هفت مثنوی بلند از خود به جای گذاشت که در آنها بار دیگر مضامین شعر فارسی را تجربه کرد و به همین دلیل به خاتم‌الشعرا ملقب شد. برخی مرگ وی را نقطه پایان عصر طلایی ادبیات کلاسیک فارسی دانسته‌اند (آربری، ۱۳۷۱، ص ۴۰۶). به سبب دشمنی صفویان با جامی، به خاطر تعصب مذهبی که داشتند، بسیاری از آثارش رواج چندانی نیافت و از میان آن همه اثر، تنها تعدادی از فراموشی در امان ماند (ریبکا، ۱۳۵۴، ص ۴۵۷).

جامی از جمله کسانی است که به امر حج توجهی جدی داشت. توصیه وی به سلطان بایزید عثمانی، برای تسهیل ایاب و ذهاب و عبور حجاج هراتی (نوایی، ۱۳۴۱، ص ۴۴۰) و درخواست وی از جهانشاه ترکمان برای دفع شر راهزنان و امن کردن راه حج، از نشانه‌های این امر است. او در این باب، این رباعی را برای جهانشاه نوشته و ارسال کرده است:

زین پیش رهی بود ز بغداد نیاز موصل به حریم وصل آن کعبه ناز

داریم ز شاه همدان چشم که باز ایمن شود از حرامی آن راه دراز

(جامی، ۱۳۴۱، ص ۸۳۹).

وی در مکتوبی نیز از سلطان حسن آق‌قویونلو (اوزون حسن) برای رسیدگی به امور حجاج قدردانی کرد (نوایی، ۱۳۴۱، صص ۴۴۶-۴۴۷). جامی دو رساله به نام‌های صغیر و کبیر نیز در مناسک حج نوشت (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱، ص ۲۴۸). رساله مناسک حج و عمره که به رساله صغیر حج مشهور است، برای صوفیان عصر به زبان فارسی نوشته شد و در رساله

کبیر که اصل آن در دست نیست، مناسک حج بر وفق چهار مذهب اهل سنت شرح و تفسیر شده است (افصح‌زاد، ۱۳۷۸، صص ۱۹۲-۱۹۱؛ حکمت، ۱۳۶۳، ص ۱۸۲). در دیوان وی نیز بارها به اشعاری در پیوند با حج و مناسک آن برمی‌خوریم. او در ضمن اشعارش اعتقاد خود را درباره رموز و فلسفه حج بیان کرده است (جامی، ۱۳۴۱، صص ۴۰۸-۴۱۰).

وی در شعری مردم را به حج، که پنجمین رکن اسلام است، دعوت کرده و سروده است:

دین تو را تا شود ارکان تمام	روی نه از خانه به رکن و مقام
بار به میعاد تعبد رسان	رخت به میقات تجرد رسان
رشته تدبیر ز سوزن بکش	خلعت سوزن زده از تن بکش
باز کن از بخیه زده جامه خوی	تو که تو را بخیه نیفتد به روی
گر نه ز مرگ است فراموشی‌ات	به که بود کار کفن پوشی‌ات
لب بگشایافتن کام را	نعره لبیک زن احرام را
رو به حرم کن که در آن خوش حریم	هست سیه پوش نگاری مقیم
صحن حرم روضه خلد برین	رو به چنان صحن مریع نشین
سنگ سیاهش که از آن کوتاه است	دست تمناست یمین الله است
چون تو از آن سنگ شوی بوسه چین	بوسه زن دست که باشی ببین
بر سر گردون زنی از فخر کوس	گر رسد دولت این دست بوس
از لب زمزم شنو این زمزمه	کز نم ما زنده دل اند این همه
سوی قدمگاه خلیل الله آی	یا چو نیای به رهش دیده سای
پای مروت به سر مروه نه	چهره صفوت به صفا جلوه ده
تا نشود در عرفاتت وقوف	کی شود از راه نجاتت وقوف
کبش منی را به مناریز خون	نفس دنی را به فنا کن زبون
سنگ به دست آر ز رمی حجار	دیو هوا را کن از آن سنگسار
چون دل ازین شغل بپرداختی	کار حج و عمره به هم ساختی

(جامی، ۱۳۴۱، صص ۴۱۰-۴۰۸)

اهتمام به امر حج در میان پیشینیان جامی نیز رایج بود؛ چنان که در مقامات شیخ الاسلام احمد جام، جد او مذکور است که در هنگام حج، در کعبه بر رویش گشوده

شد و او در کعبه به دعا ایستاده و گفت: «بارخدا یا، فرزندان و یاران و دوستان مرا در دو جهان عزیزدار» (بوزجانی، ۱۳۴۵، ص ۴۶). عبدالرحمان جامی که از مصادیق این دعای اجابت شده بود، در هفتمین و آخرین سفر خود به حجاز رفت. او خود در پشت کتابی، تاریخ این سفر را شانزدهم ربیع الاول سال ۸۷۷ قمری ثبت کرده است (کاشفی، ۲۵۳۶، ص ۲۴۶). احتمالاً وی از قبل قصد این سفر را داشته است؛ چرا که سلطان حسین طی نامه‌ای از او خواسته بود تا اگر قصد سفر حج دارد، اعلام کند؛ زیرا خبر عزیمت وی در افواه شایع شده بود (نوایی، ۱۳۴۱، ص ۴۰۹). با جدی شدن خبر عزم جامی، جمعی از اکابر و اعیان خراسان نزد وی رفتند و از او خواستند تا از این سفر پرخطر و دور و دراز منصرف گردد و به همان امور پیشین و حل و عقد کارها پردازد که ثواب هفتاد حج پیاده را دارد. اما جامی که عزم حج کرده بود، پاسخ داد که از حج پیاده خسته و درمانده شده و می‌خواهد این بار حج سواره بگذارد (کاشفی، ۲۵۳۶، ج ۱، ص ۲۵۴؛ نظامی باختری، ۱۳۷۱، ص ۱۶۰).

جامی به دلیل منتسب بودن به طریقت نقشبندیه، گرایش‌های فکری و سیاسی خاصی داشت و همچون دیگر نقشبندیان به امور سیاسی علاقه نشان می‌داد و به سلاطین تقرب می‌جست؛ چرا که معتقد بود با این کار می‌توان از ضعف‌دستی‌گری کرد و با نصیحت شاهان، آنها را به رعایت حقوق رعایا فراخواند. از این رو وجود وی باعث کارگشایی مردم و واسطه‌گری بین آنان و حکام، و نیز پناهگاهی برای معزول‌شدگان و مغضوبان بود. حتی در سفر حج نیز وی حکم عفو قطب‌الدین طاووس سمنانی، وزیر مغضوب را که از ترس مجازات همراه با قوافل «مخایل شتی» به حج رفته و پس از آن آواره شده بود، به همراه داشت. طی این حکم اگر وی همراه جامی به هرات باز می‌گشت، علاوه بر اغماض بر تمام خطاهای گذشته‌اش، از وی دلجویی می‌شد (نظامی باختری، ۱۳۷۱، صص ۲۱۴-۲۱۲).

چون جامی مشغول تهیه اسباب سفر شد، جماعتی بزرگ از هراتیان اعلام همراهی کردند (علی شیر نوایی، ۱۳۲۳، ص ۱۰۱؛ کاشفی، ۲۵۳۶، ج ۱، ص ۳۲۹). البته بعضی از آنها در وقت عمل با آوردن بهانه‌هایی از سفر امتناع نمودند؛ از جمله ساغری و ویسی، از شعرا

میقات حج

و کاتبان دربار هرات که نداشتن دراز گوش را بهانه کردند. موضوعی که از چشم امیر شیخ سہیلی دور نماند. او در قطعه‌ای به این ماجرا اشاره می‌کند و می‌گوید:

ویسی و ساغری به عزم حرم گشته بودند هردوشان سفری
لیک از آن راه هردو وا ماندند آن یک از بی‌خری و این زخری
(علی شیر نوایی، ۱۳۲۳، ص ۳۲)

با انتشار خبر حج جامی نامه‌هایی از اطراف و اکناف به وی رسید که در آنها از او خواسته شده بود تا مسیر سفر خود را طوری ترتیب دهد که طالبان حج در این منازل به وی پیوندند و ملازم او در سفر حج شوند (صدر جهان، ۱۹۳۸، صص ۱۵۷-۱۵۲). تاجران نیز جهازات فراوان لوازم سفر از غلام و نفر مرتب و حاضر کردند تا در رکاب جامی به حج روند (همان، ۱۹۳۸، صص ۲۳۲-۲۲۷). سلطان حسین بایقرا نیز وی را از پرداخت هرگونه مالیاتی معاف کرد و نامه‌هایی به مراکز قدرت در جهان اسلام فرستاد و تأکید کرد که در همه جا از جامی و همراهانش استقبال کنند و همیشه گروهی را برای بدرقه و محافظت از او، همراهش نمایند (صفوی، ۱۳۱۴، ص ۸۶). طی حکمی نیز مالیات اراضی جامی را همچون سال‌های قبل بخشید (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱، صص ۱۶۱-۱۶۰).

در حکمی که برای سفر حج جامی صادر شد، آمده بود:

امرای حدود و اقطار، و حکام بلاد و أمصار، و داروغگان عرصه ممالیک، و مستحفظان طرق و مسالک، و افراد طوایفم، و اصناف ترک و عجم و عرب بدانند که چون شرف نوع انسان و سعادت و سلامت انسان در این جهان و در آن جهان به اعتبار علم و معرفت، و راه بردن به طریق اطاعت و عبادت است و بذل جهد مستطاع در ادای مواجب حج اسلام بر مقتضای ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ از معظمت دین پیغمبر ﷺ و عالی حضرت معالی منقبت ولایت مآب هدایت انتساب، علمای معارف شعار، مقتدای مشایخ حقایق دثار، قبله اصحاب علم و عرفان، قدوه ارباب تحقیق و ایقان، مصباح طریق و طریقت، شمع شبستان شریعت و حقیقت؛

دلیل راه خدا مقتدای اهل صفا که آستانه او هست کعبه اسلام
 درخزینه عشق و گل حدیقه شوق خضر بیان و مسیحا دم و کلیم کلام
 چگونه مست شراب مشاهدت نبود کسی که از کف ساقی عشق گیرد جام

وهو مولانا و شیخنا العالی النامی نورالحق والملة والدين عبدالرحمن الجامی - أفاض الله علينا جرعة من جام ولايته و رشحة من كأس هدايته - که بعد از طی مسالک تحقیق، حقایق اصول و فروع و قطع منازل تکمیل مراسم معقول و مشروع که الحق در همه فن‌ها به از استاد یک فن آمده به برکت سلوک جاده متابعت و اقتداء، و یمن ملازمت سجاده موافقت و اقتفا به مقصد اقصای کمالات حقیقی رسیده، مطلع انوار فیوض الهی، و مخزن اسرار «ارنا الاشیا كما هي» است، و لامحاله نسبت تشبیت و اعتصام ما به ذیل ارادت و اعتقاد عالی جناب حقایق «لا تحملها الانفس ولا يسعها الافاق» انتساب به مرتب‌های است که:

باشد که برآید از قضا روز حساب نامم ز جریده مقیمان درش
 در این وقت با قوافل هدایت آسمانی و راحل عنایت سبحانی که ﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا مَّأْمِنًا﴾ بسی مپای که خضر از برای دولت تو زلال بر کف موقوف در بیابان است محمل احرام بیت الله الحرام و زیارت روضه رضیه رسول ﷺ بر نafe شوق بسته، متوجه شدند ﴿وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.

به عزم خلوت خاصش که کعبه جان است مقدسان سماوات بسته‌اند احرام

سبیل همگان از ارباب اقامت و سکون آن که به هر موضوع و مقام که شرف نزول و «وما یکون من هذا القبیل» حلول ارزانی فرمایند، مقدم شریف ایشان را به تعظیم و تجلیل تلقی نمایند و داروغگان مواضع، و مستحفظان مسالک به دستیاری محافظت خود از منازل مخوفه به سلامت گذرانیده به مأمّن موافق رسانند، و ایلچیان و قوشچیان شرایط ادب و حرمت مرعی داشته، چهارپایان خاصه و متعلقان و سایر مردم قافله چون سلطان احمد چهارشنبه و غیر او به هیچ طریقی الاغ نگیرند، و تمغاچیان و باجستانان حدود و اطراف ممالک بار مردمان قافله نگشایند، و هیچ کس به جهت سوغات و پیشکش و سلامانه و غیر ذلک مزاحم و متعرض نگردد. بر این جمله مقرر داشته از مقتضای فرمان مطاع، تجاوز جایز ندارند تا مستحق مؤاخذه سلطانی نباشند (همان، ۱۳۷۱، صص ۱۶۴-۱۶۲).

همچنین سیدمنصور عرب به نیابت سلطان برای گزاردن حج تعیین، و همراه قافله فرستاده شد. وی مصحوبی نفیس به خط شهاب‌الدین عبدالله سلطانی، از خوشنویسان ممتاز برای وقف حرم و جواهراتی از خزانه برای هدیه به شرفای مکه به همراه برد (همان، ۱۳۷۱، ص ۱۶۴). اگرچه جامی با این حکم شاهانه طی طریق می‌کرد که در آن اکیداً توصیه شده بود هیچ‌گونه مالیاتی از این قافله اخذ نشود و بار مردم را نگشایند، تمغاچیان و راهداران در راه سمنان قافله را تهدید کردند که «ما شلوارهای شما را باز خواهیم جست» (صفی، ۱۳۵۳ش، ص ۲۳۶). به هر روی جامی پس از حرکت از هرات از نیشابور، سبزوار، بسطام، دامغان، سمنان، قزوین، همدان و کردستان عبور کرد و آن‌چنان که خود در پشت کتابی ثبت، و کاشفی آن را نقل کرده، در اواسط جمادی الاخر ۸۷۷ قمری به بغداد رسید. در میانه ماه شوال در کنار دجله منزل کردند و بیستم از آنجا روان شدند و در اول ذی‌القعدة از نجف به سمت باده خارج شدند. طبق همین گزارش، جامی در بیست و دوم و بیست و سوم در مدینه بوده است و در ششم ذی‌الحجه، پس از ده ماه خروج از هرات، به مکه رسیده است (کاشفی، ۲۵۳۶، ج ۱، صص ۲۵۶-۲۵۵).

جامی و همراهانش پس از پانزده روز اقامت در مکه و بعد از ادای مناسک حج، متوجه مدینه شدند و بیست و پنجم به مدینه رسیدند. آنان پس از دو روز توقف در آنجا به سفر ادامه دادند و در اوایل محرم به دمشق رسیدند. سرانجام در چهارم ربیع‌الاول و بعد از نماز جمعه، به سمت خراسان حرکت کردند. آنها در هنگام حلول ماه رجب به یک منزل پیش از ورامین رسیدند و روز جمعه هجدهم شعبان سال ۸۷۸ قمری به هرات بازگشتند (کاشفی، ۲۵۳۶، ج ۱، ص ۲۶۴). سفر آنها در مجموع هجده ماه طول کشید.

وقایع سفر حج جامی

میریدان و دوستان جامی درباره جریان سفر او گفته‌اند که وی جامی در طول سفر، سفره انعام و اطعام می‌گسترد و اگر کسی دچار مضایقه می‌شد، شخصاً به رفع آن می‌پرداخت (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱، صص ۱۶۵-۱۶۴). حتی هنگامی که بین یارانش بر سر

هزینه‌های روزانه بحث و نقار پیش آمد، خود متصدی مخارج کاروان شد و بیست هزار دینار کپکی نقد را که همراه داشت، برای پرداخت مخارج کاروان، به یارانش سپرد. با این حال تأکید کرد که به دلیل سختی سفر سنجیده و محتاط خرج کنند (همان، ۱۳۷۱، ص ۱۶۵). همچنین اگر کسی از اهل کاروان مریض می‌شد، به عیادت او می‌رفت و دوايش را - هر چند نایاب بود - مهیا می‌کرد (کاشفی، ۲۵۳۶، ج ۱، صص ۲۷۳-۲۷۲). گاه نیز با توسل به غیب، کراماتی از او سر می‌زد و مرض را از یارانش دور می‌داشت؛ همان که در اصطلاح صوفیه «باربرداشتن» نامیده می‌شد (کاشفی، ۲۵۳۶، ج ۱، صص ۲۷۲-۲۷۱).

در طول این سفر، آن‌چنان استقبال و ارادتی به جامی ابراز شد که در مجلسی در تبریز، سفر وی با یکی از مشایخ دوره شاه‌رخ‌ی قیاس شد که در آن، شیخ مذکور از فرط سختگیری‌ها و آزار تمغاچیان و عدم توجه مردم به امور آنها و قطاع‌الطریق، از تبریز عزم بازگشت از نیمه راه حج کرد، ولی جامی به راحتی به این سفر رفت (همان، ۲۵۳۶، ص ۱۸۵). در جریان سفر همه جا از جامی به خوبی استقبال و پذیرایی شد و بزرگان و صاحب‌منصبان هر شهر به استقبال وی می‌شتافتند و در دعوت او از یکدیگر پیشی می‌گرفتند. گاه نیز هم‌رکاب وی در سفر می‌شدند (علی شیر نوایی، ۱۳۲۳، ص ۴۰۲).

حاکم همدان، منوچهر، سه شبانه روز جامی و اهل قافله را به ضیافتی شاهانه دعوت کرد (کاشفی، ۲۵۳۶، ج ۱، ص ۲۵۵). در تبریز نیز اوزون حسن، مجلسی عظیم به مناسبت ورود جامی برگزار کرد و امرای نامدار خود را همراه کاروان فرستاد تا به سلامت به مکه برسند (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۴). وی در این شهر در صحبت امیر بدرالدین احمد لاله، از مشایخ بزرگ وقت به سر برد و با دیدن شرح گلشن خواجه شجاع‌الدین، از نوشتن شرح بر این کتاب که مدتی تصمیم آن را داشت، منصرف شد (ابن کربلایی، ۱۳۴۴، ج ۱، صص ۳۳۲-۳۳۱). او در مورد مصاحبت با شیخ لاله گفته بود: «در این سفر ما به خدمت عزیزی که رسیدیم، ایشان بودند و اگر ایشان را نمی‌دیدیم، این سفر ما را نقصانی می‌بود» (همان، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۱۵۰).

در حله علمای شیعه از جامی استقبال کردند و یکی از آنان که شرحی بر کتاب *فصوص الحکم* نوشته بود، کتاب خود را نزد جامی برد تا آرایش را بر آن ایراد کند (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱، صص ۱۷۴-۱۷۳). جامی از آنجا عزم زیارت مشهد امام حسین علیه السلام

کرد و غزلی در این باره سرود (همان، ۱۳۷۱، ص ۱۷۴). در نجف، سیدشرف‌الدین محمد نقیب که سیدالسادات و نقیب‌النقبای وقت بود، با اولاد و یاران و سایر بزرگان شهر، به استقبال ایشان آمدند و شرایط تعظیم و احترام به تقدیم رسانیده، به قول کاشفی سه شبانه روز مهمانداری بزرگانه کردند (کاشفی، ۲۵۳۶، ج ۱، ص ۲۶۰). جامی علی‌گویان به زیارت مرقد امیرالمومنین، علی علیه السلام رفت. غزلی در وصف شوق و قصیده‌ای به شکرانه این زیارت در دیوان جامی موجود است (جامی، ۱۳۴۱، ص ۹۲).

در بغداد نیز گروه‌های مختلف برای کسب فیض یا مناظره به دیدار جامی شتافتند؛ از جمله آنها پیر جمال بود که در آن وقت اعتبار و مریدان قابل ملاحظه‌ای داشت و پوشش وی و مریدانش همه از سرتا پا پشم شتر بود. او به حضور جامی رفت و چون چشمش به جامی افتاد، گفت: «جمال الهی دیدم» و جامی در جواب گفت: «ما نیز جمال الهی (شتران الهی) دیدیم» (صفی، ۱۳۵۳، ص ۲۳۲) و در بحثی که میان آنها در گرفت، وی را مغلوب و رسوا کرد (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱، صص ۱۷۴-۱۷۳). پیر جمال در همان ایام قصیده‌های عربی در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله گفته بود که به دلیل عامی بودن او، پر از اشتباه و مهمل بود و تنها به واسطه شفاعت جامی از تعرض شرفای حرمین در امان ماند (همان، ۱۳۷۱، ص ۱۸۱).

به دلیل توقف طولانی جامی در بغداد (قریب چهارماه) وضع در آنجا به گونه‌ای دیگر گذشت و بلوایی عظیم برپا شد. هرچند که قبل از آن نیز تمایلات و گاه تندروی‌های مجعول یا منتسب به او، برخی اعتراضات و انتقادهایی در حله و هرات، برانگیخته بود (براون، ۱۳۵۷، ج ۳، صص ۷۵۶-۷۵۵). ماجرا از این قرار بود که فتحی نامی از سکنه ولایات جام که در این سفر همراه جامی بود، به واسطه کینه‌ای که از همراهانش به دل داشت، تمثیلی را که جامی در کتاب *سلسله الذهب* به نقل از عضدالدین ایچی آورده بود، نه کامل، بلکه قسمتی از آن را که شبهه ایجاد می‌کرد و اعتقادات شیعیان را خرافه می‌نمایاند، به بغدادیان نشان داده و ایشان را بر ضد جامی و اهل قافله شورانید. آنها نیز به اذیت و آزار قافله جامی پرداختند. تا آنکه روزی در مسجد جامع که قضات مذاهب اربعه

نیز حضور داشتند، مجلسی ترتیب دادند و جامی از خود رفع اتهام کرد. جامی از تعصب به دور بود و با وجود جانبداری از مذهب سنت و جماعت، از مشاجره‌های مکاتیب فقهی بیزار بود و در شعری در مورد مذهب خود می‌گوید:

ای مغیبه دهر بده جام می‌ام کامد ز نزاع سنی و شیعه قی‌ام

(جامی، ۱۳۴۱، ص ۸۹)

جامی در آن مجلس صورت کامل تمثیل را بیان کرد و همه را از مضمون واقعه و صورت مرافعه آگاه کرد و بابی را که در توصیف امیرالمؤمنین، علی علیه السلام در آن کتاب آورده بود، مثال آورده و قائله را خواباند و گفت: «در هرات به خاطر این باب کتاب هراس از اتهام به رافضی بودن داشتم و اینجا به سنیگری متهم گردیدم» (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱، صص ۱۶۹-۱۶۶).

در همین مجلس یکی از شیعیان افراطی به نام نعمت حیدری ایراداتی بر جامی گرفت. سلطان مقصود، پسر اوزون حسن، والی بغداد، او و هم کیشانش را تنبیه کرد و در کنار دجله سر و ریش تراشید و با وضع خفت‌باری در شهر گردانید (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱، صص ۱۷۱-۱۷۳). قبل از آن نیز در نجف مورد مشابهی پیش آمد و یکی از اهالی به خادم جامی توهین کرده، او را خارچی خواند. امیر لشکر قافله که از سوی اوزون حسن همراه قافله شده بود، شدت عمل به خرج داد و حکم قتل وی را صادر کرد که البته با شفاعت سیدشرف‌الدین نقیب، که میزبان جامی در آن شهر بود، بخشیده شد (همان، ۱۳۷۱، ص ۱۸۰). با این حال اهل قافله همچنان نگران خطر روافض بودند؛ به خصوص از سلطان محسن مشعشی که والی حدود جزایر بود، هراسان بودند. مشعشیان، شیعیان غالی بودند که کارشان با جنبش سیدمحمد فلاح در سال ۸۴۰ قمری آغاز شده بود و در دوره ریاست فرزند او، سلطان محسن (۸۷۰ - ۹۰۵ ق) به اوج کار خود رسیده و جنوب ایران را به طور کامل تحت سلطه خود درآورده بودند (رنجبر، ۱۳۸۲، ص ۲۴۵).

به نوشته خنجی، امیرمحسن مشعشی، والی بلاد جزایر و بصره و اهواز بود و بعدها حکم ولایت خوزستان از حد رامهرمز و بهبهان را گرفت (خنجی، ۱۳۸۲، ص ۳۰۳). وی

در این مناطق چنان حاکمیتی برقرار کرده بود که در سال‌های ۸۶۰ و ۸۶۱ قمری از ترس مشعشعیان حتی یک نفر از عراق حج نگزارد (ابن الیاس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۳۱). به مصر نیز خبر رسیده بود که وی به کاروان‌های حج عراقی حمله می‌کند و به غارت و کشتار مردم می‌پردازد. والی بغداد نیز از ملک مصر برای دفع او کمک خواست (همان، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۴۳). با این اوصاف و ظاهراً با توجه به مقام و نفوذ جامی، امیرمحسن در همان ایام نامه‌ای مشتمل بر خلوص عقیده و ارادت و اظهار تأسف بر عدم مساعدت، برای وی فرستاد (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۰). جامی که بسیار از این عمل بغدادیان رنجیده بود، با ناخشنودی بغداد را ترک کرد. در غزلی که به این مناسبت سرود، بغداد را خراب‌آباد خواند و از جفای بغدادیان نالید (جامی، ۱۳۴۱، ص ۴۲۷).

فتحی که باعث فتنه شده بود، پس از آن بلوا به حج نرفته و از بغداد بازگشت. در روایتی مریدانه آمده که در تبریز اسب انگشت او را به دندان گرفت و قطع کرد و وی از درد آن به سختی جان سپرد (کاشفی، ۲۵۳۶، ج ۱، ص ۲۷۶). این انجام را به خاطر آزار جامی و از کرامات وی می‌دانند؛ همچنان که در روایتی دیگر آورده‌اند در راه حجاز، عربی که شتر به ملازمان جامی کرایه می‌داد، به شتر جامی طمع کرده به اصرار، شتر را خرید. شتر ده روز بعد مرد و عرب عصبانی پیش جامی رفت و سخنان درشت گفت و بهای شتر را پس گرفت. جامی گفت: «مرگ او نزدیک است». در راه بازگشت از مکه، عرب را دیده‌اند که به پای همان تل ریگ افتاده و مرده است (همان، ج ۱، صص ۲۷۶-۲۷۵).

در شام سادات، ائمه و قضات حلب با انواع تحف به خدمت جامی رسیدند و در طول ۴۵ روز اقامت وی در دمشق، قاضی القضاة شهر، میزبان وی بود. جامی در شام از محضر خواجه خضیری (خزیری) محدث بزرگ، استماع حدیث می‌کرد و سند حدیث نیز گرفت (کاشفی، ۲۵۳۶، ج ۱، ص ۲۶۲).

جامی در ششم ذی‌الحجه به مکه رسید. او این غزل را پس از توفیق ادای حج سرود:

به کعبه رفتم و ز آنجا هوای کوی تو کردم جمال کعبه تماشا به یاد روی تو کردم
شعار کعبه چو دید سیاه دست تمنا دراز جانب شعرسیاه موی تو کردم

چو حلقه در کعبه به صد نیاز گرفتم دعای حلقه گیسوی مشک‌بوی تو کردم
 نهاده خلق حرم سوی کعبه روی عبادت من از میان همه روی دل به سوی تو کردم
 مرا به هیچ مقامی نبود غیر تو نامی طواف‌وسعی که کردم به جست‌وجوی تو کردم
 به موقف عرفات ایستاد خلق دعا خواند من از دعای خود بسته، گفت‌وگوی تو کردم
 فتاده اهل منا در پی منا و مقاصد چو جامی از همه فارغ من آرزوی تو کردم
 (جامی، ۱۳۴۱، ص ۵۳۶).

منابع از جزئیات اعمال جامی در مکه و رویدادهای مرتبط با وی اطلاعی به دست نمی‌دهند. او پس از پانزده روز آنجا را به قصد دمشق ترک کرد. در راه بازگشت، در حلب، سلطان محمد عثمانی، که جزو ممدوحین جامی بود (غفاری قزوینی، ۱۳۴۲، ص ۲۴۵)، خواجه عطاءالله کرمانی، از اصحاب جامی را با نامه و پنج هزار اشرفی و هدایای ارزنده دیگر به سوی جامی فرستاد و خواستار سفر وی به جانب روم شد. اما جامی به سبب سختی راه و مایل نبودن کاروان به رفتن این راه دور، دعوت او را رد کرد (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۳).

میقات حج

همزمان خبر رسید که در آن سال امرای مصری به واسطه غارت لشکر اوزون حسن در حوالی شهر حلب، قصد تلافی دارند و می‌خواهند قافله بغداد را تاراج کنند (تأمین امنیت قافله حجاج به عهده اوزون حسن بود که ولایات غربی ایران را در اختیار داشت). بنابراین جامی و همراهان با صواب‌دید شرفای مکه، بدون توقف به سوی تبریز شتافتند (همان، ۱۳۷۱، ص ۱۸۱). کاشفی سبب این تعجیل را عدم تمایل جامی برای دیدار با رسولان قیصر روم دانسته و نوشته است:

جامی نمی‌خواست با رسولان قیصر رو به رو شود. به همین سبب بی‌توقف به راه تبریز نهاد که مبادا رسولان از دمشق به حلب آیند و به اصرار، ایشان را طلب کنند (کاشفی، ۲۵۳۶، ج ۱، ص ۲۶۲).

گرچه وی نیز به ناامنی راه به دلیل جنگ بین لشکرهای روم و آذربایجان اشاره کرده و می‌گوید:

محمد بیگ، حاکم ولایت نزدیک حلب که از نزدیکان اوزون حسن بود، با سیصد

سوار، قافله را تا تبریز همراهی نمود و بزرگان دربار اوزون حسن نیز با تقدیم هدایای بسیار از جامی خواستند که کمی بیشتر آنجا بماند. جامی ملازمت مادر پیر خود را بهانه کرده، متوجه خراسان شد (کاشفی، ۲۵۳۶، ج ۱، صص ۲۶۳-۲۶۲).

جامی بعدها نیز با اوزون حسن مکاتبه داشت و از او به عنوان منتظم امر حج یاد کرده و در نامه‌ای از وی برای تأمین امنیت حجاج و گرفتن راه حج تشکر کرده است (نویسی، ۱۳۴۱، صص ۴۴۷-۴۴۶).

سلاطین آق‌قویونلو نیز از ممدوحان جامی بودند (بوداق منشی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۸۰) و ارادت و اعتقاد کامل به جامی داشتند و همیشه در مکاتبات خود با سلاطین تیموری از احوال وی جويا می‌شدند و حتی یک مرتبه برای خرید دعای خیر وی، هزاران سکه به هرات ارسال کردند (خنجی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۶).

در حالی که جامی در راه هرات بود، شایعه قتل وی در هرات پیچید. سلطان حسین نامه‌ای مؤاخذه‌آمیز خطاب به اوزون حسن نگاشته، وی را سرزنش کرد که چگونه نتوانسته امنیت قافله را تأمین کند (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۵). اما هنوز نامه را مهر نکرده بود که خبر صحت ورود جامی به هرات رسید.

سلطان حسین که خود در بلخ بود، رسولی از خواص با نامه‌ای تهنیت‌آمیز فرستاد (همان، ۱۳۷۱، ص ۱۸۶). امیرعلی شیرنوایی نیز در نامه‌ای که به جامی نوشت، این رباعی را در تهنیت بازگشت او سرود:

انصاف بده ای فلک مینا فام تا زین دو کدام خویر خرام

خورشید جهانتاب تو از جانب صبح یا ماه جهانگرد من از جانب شام

(علی شیرنوایی، ۱۳۲۳، ص ۳۵۸).

سرانجام جامی پس از هجده ماه در جمعه هجدهم شعبان سال ۸۷۸ قمری به هرات رسید. وی بعد از این نیز ارتباطش را با ملک مصر از طریق مکاتبه حفظ کرد و از جانب خود ایلچی به مصر روانه می‌داشت (خنجی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۱). او بعدها در قصیده‌ای شرح این سفر و خطرات و خاطراتش را آورد (جامی، ۱۳۴۱، صص ۸۴-۸۲).

نتیجه‌گیری

مسلمانان از فاصله‌های دور برای گزاردن حج عازم مکه می‌شدند و زیارت خانه خدا را نقطه اوجی برای زندگی خود می‌دانستند. تلاش در جهت برگزاری هرچه باشکوه‌تر فریضه حج و اعزام کاروان‌های زیارتی به مکه مورد توجه تمامی حکومت‌های مسلمان بود. به همین سبب حضور در حرمین حجاز به ویژه مکه و برگزاری مناسک حج از همان قرون نخستین اسلامی به یکی از عرصه‌های خودنمایی و رقابت و منازعات سیاسی حکومت‌های مسلمان تبدیل شد.

با توجه به اینکه دوره فترت بین مرگ ابوسعید ایلخانی تا پایان حکومت تیموریان از نظر تحولات مذهبی در ایران بسیار حائز اهمیت است و همچنین در تاریخ فعالیت نهضت‌ها و جنبش‌هایی با گرایش‌های شیعی و متصوفه اهمیت بسیاری دارد، تحولات مذهبی این دوران و همچنین آرا و عملکرد جریان‌های مختلف مذهبی درباره حج مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین می‌توان گفت که مراسم حج، عرصه‌ای را فراهم می‌کرد تا عرفا و صوفیان علاوه بر تعقیب امیال معنوی خویش، مناسبات خود با حاکمان و توده‌های مردم را به نمایش گذارند. در این قرون صوفیان و عارفان نامداری در شهر مقدس مکه می‌زیستند. آنان که اهل خود این شهر نبودند، راه چندساله خانه خود تا خانه کعبه را پای پیاده می‌پیمودند و غالباً راهپیمایی ایشان با سجده‌های فراوان همراه بود. از صوفیان این دوران می‌توان به عبدالرحمان جامی اشاره کرد. ورود جامی به دربار هرات مقارن حکومت ابوالقاسم بابر بود. جامی او را مدح، و کتاب *حلیة حَکَم* را به نام او تألیف کرده است. نفوذ و قدرت جامی در دربار به تدریج بیش‌تر می‌شد تا اینکه در مرکز قدرت رسمی و دیوانی عصر قرار گرفت و ضمن حفظ زندگی خانقاهی و ارشاد مریدان، دولتمردان را هم زیر نفوذ آورد و با توصیه به حاکمان و امیران، به حل و فصل مشکلات مردم کمک کرد. نفوذ و تأثیر جامی در دربار تیموریان چنان بود که در سفری که به حج داشت، سلطان حسین بایقراوی را از پرداخت هرگونه مالیات معاف کرد و نامه‌هایی به مراکز قدرت در جهان اسلام فرستاد و تأکید کرد که در همه جا از جامی و همراهانش استقبال کنند و همیشه عده‌ای را برای بدرقه و محافظت از او همراهش نمایند.

۱. آذریگدلی، لطفعلی بن آقاخان (۱۳۶۶ش)، آتشکده آذر، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران، امیرکبیر، جلد اول.
۲. آربری، آرتورجان (۱۳۷۱ش)، ادبیات کلاسیک فارسی ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی.
۳. براون، ادوارد (۱۳۵۷ش)، تاریخ ادبی ایران (از سعدی تا جامی)، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، بینا، جلد سوم.
۴. ابن ایاس حنفی، محمد بن احمد (۱۴۰۴ق)، بدائع الزهور فی وقایع الدهور، تصحیح محمد مصطفی، قاهره، مرکز تحقیق التراث. جزء الاول و الثانی و الثالث.
۵. ابن کربلایی، حافظ حسین (۱۳۴۴ش)، روضات الجنان و جنات الجنان، تصحیح جعفر سلطان القرائی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۶. افصح زاد، اعلاخان (۱۳۷۸ش)، نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی، تهران، بی نا.
۷. بوداق منشی قزوینی (۱۳۷۸ش)، جواهر الاخبار، تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران، میراث مکتوب.
۸. بوزجانی، درویشعلی (۱۳۴۵ش)، روضة الراحین، به کوشش حشمت مؤید، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۹. جامی، عبدالرحمان (۱۳۳۶ش)، نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح مهدی توحیدی پور، تهران، کتابفروشی محمودی.
۱۰. جامی، عبدالرحمان (۱۳۴۱ش)، دیوان کامل جامی، تصحیح هاشم رضی، تهران، پیروز.
۱۱. جعفری، جعفر بن محمد (۱۳۴۳ش)، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۲. جنید شیرازی، معین الدین ابوالقاسم (۱۳۲۸ش)، شد الإزار فی حطّ الاوزار عن زوار المزار، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران، چاپخانه مجلس.
۱۳. حکمت، علی اصغر (۱۳۶۳ش)، جامی، متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم و منثور خاتم الشعرا نورالدین عبدالرحمان جامی، تهران، توس.

۱۴. خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۸۲ش)، سلوک الملوک، تصحیح محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی.
۱۵. خواندمیر (غیاث‌الدین بن همام‌الدین‌الحسینی) (۱۳۵۳ش)، حبیب‌السير فی اخبار افراد بشر، تهران، کتابفروشی خیام.
۱۶. رنجبر، محمدعلی (۱۳۸۲ش)، مشعشعیان (ماهیت فکری - اجتماعی و فرآیند تحولات)، تهران، نگاه.
۱۷. رویمر، هانس روبرت و دیگران (۱۳۷۸ش)، تاریخ ایران دوره تیموریان (به روایت کمبریج)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، چاپ سوم.
۱۸. ریکا، یان (۱۳۵۴ش)، تاریخ ادبیات ایران (از دوران باستان تا قاجاریه)، ترجمه عیسی شهابی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۹. صدرجهان (خواجه محمود گاوآن) (۱۹۳۸ش)، ریاض الانشاء، تصحیح شیخ چاندبن حسن (آکسن)، به اهتمام غلام یزدانی، حیدرآباد دکن، دارالطبع سر کارعالی.
۲۰. صفوی، سام میرزا (۱۳۱۴ش)، تحفه سامی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، ارمغان.
۲۱. صفی، فخرالدین علی (۱۳۵۳ش)، لطایف الطوائف، به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران، اقبال، چاپ سوم.
۲۲. عبدالغفور لاری، رضی‌الدین (۱۳۴۳ش)، تکملة حواشی نفعات الانس: شرح حال مولانا جامی رحمته الله علیه، تصحیح علی اصغر بشیر هروی، کابل، انجمن جامی.
۲۳. عطار نیشابوری (۱۳۴۶ش)، تذکرة الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوار.
۲۴. علی شیر نوایی، میرنظام‌الدین (۱۳۲۳ش)، مجالس النفائس در تذکره شعرای قرن نهم هجری، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران.
۲۵. غفاری قزوینی، احمد (۱۳۴۲ش)، تاریخ جهان آرا، با حواشی حسن نراقی، تهران، کتابفروشی حافظ.
۲۶. فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۸۲ش)، پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۲۷. کاشفی، مولانا فخرالدین علی بن واعظ، ۲۵۳۶ش، رشحات عین الحیات، تصحیح علی اصغر معینان، تهران، بنیاد نیکوکاری نوریانی.
۲۸. مایل هروی، نجیب (۱۳۷۷ش)، جامی، تهران، طرح نو.
۲۹. مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۸۵ش)، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر.
۳۰. معین الفقرا، احمد بن محمد (۱۳۷۰ش)، تاریخ ملازاده، به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران، مرکز مطالعات ایران، چاپ دوم.
۳۱. میرجعفری، حسین (۱۳۸۱ش)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، تهران، سمت.
۳۲. نظامی باخرزی، عبدالواسع (۱۳۷۱ش)، مقامات جامی، تصحیح مایل هروی، تهران، نی.